

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

والنتین کاتاسانوف* - (Valentin Katasonov)

برگردان از: ا. م. شیری

۱۲ جنوری ۲۰۱۷

دانشمندان احمق زمان ما

چند نکته در باره اقتصاددانان حرفه‌ای

"قدرت اعداد هر قدر قوی‌تر باشد، به همان نسبت کمتر از آنها سر درمی‌آورند."

ولتر

"ریاضیات به آسیایی می‌ماند که هر چیز به گلوش بریزد، همان را خرد می‌کند. بنا بر این، اگر گنه‌گنه بریزد، توقع نداشته باشید که آرد تحویل بگیرید. به همین ترتیب، با نوشتن یک صفحه پر از فرمول، شما نمی‌توانید در میان ادعاهای دروغ به واقعیت دست یابید."

توماس هنری هاکسلی

اقتصاد و جادوی اعداد

در مدت چند دهه اخیر در جهان پرستش اقتصاددانان رواج یافته است. امروز پذیرفته شده، که اقتصاددانان (نه همه، بلکه شاخص‌ترین آنها) از قدرت آینده‌نگری برخوردارند و همواره می‌دانند، که چه باید کرد. بر همین اساس، در روزهای آخر سال ۲۰۱۶ اینترنت پر بود از پیش‌بینی‌هایی دایر بر چگونگی زندگی ما، قیمت نفت، نرخ برابری یوان و روبل در مقابل دلار، درآمد ناخالص ملی ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین و غیره در سال ۲۰۱۷، ۲۰۲۵ و حتی در سال ۲۰۵۰.

علت اصلی نوزائی اعتبار کارکنان این کارگاه کار فکری عبارت از این است که اقتصاد به مثابه علم دقیق تعریف شد. و در اینجا فراست بی‌مورد است. اقتصاددان حرفه‌ای، به طوریکه جا افتاده، همه چیز را حساب می‌کند، دقت محاسبه را تا سه رقم اعشاری بالا می‌برد و در نهایت محاسبه خود را با افزودن عبارات و کلماتی از قبیل "تحلیل قهقرائی"، "استنتاج پیچیده"، "تثنت"، "تحلیل عاملی" و در عین حال، به انضمام چند جدول، دیاگرام و نمودار در نظر بی‌خبران معمائی می‌نمایاند. پیش‌بینی‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، "سه غول" مؤسسات رتبه‌بندی، غول‌های بانکی وال استریت، لندن‌سیتی، مؤسسات اتحایه اروپا شاهکار پیش‌بینی‌های اقتصادی قلمداد می‌شود. البته، پیامبران منفرد هم وجود دارند. به عنوان مثال، در آمریکا تا همین اواخر نوریل روبینی (НурIELь Рубини)، پروفیسور دانشگاه اقتصاد نیویورک یکی از این پیامبران منفرد به حساب می‌آمد.

جادوی اعداد به طور متقاعدکننده عمل می‌کند. همین کافیسیت که اکثریت قریب به اتفاق مردم به این اعداد جادویی باور دارند و بسیاری‌ها زندگی خود را بر اساس این اعداد تنظیم می‌نمایند. آنها امروز نه تنها چیزی برای "روز مبادا" پس‌انداز می‌کنند یا از فروشگاه چیزی برای "ذخیره" می‌خرند، حتا کیف خود را بهینه و متنوع می‌سازند و "تصمیمات مناسب در مورد سرمایه‌گذاری" اتخاذ می‌نمایند. زمینه این رویکرد "علمی" به زندگی را رسانه‌ها، برنامه‌های "آموزش مالی جمعیت" و نظام آموزش عالی آماده می‌کنند) بودجه آنها اغلب به حساب پاداشها و وام‌های بانک جهانی و دیگر مؤسسات بین‌المللی تأمین می‌شود. (اقتصاد را به دانشجویان نه به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی، بلکه، به مثابه علم دقیق تدریس می‌کنند. آن را علم اقتصاد (Economics) نامیدند، این ادعا آشکارا به معنای "دقیق" است همچون علوم طبیعی دیگر مانند فزیک، کیمیا، مکانیک. اگر بر حسب تعداد فرمولها و نمودارهای اثبات شده در کتابهای درسی "اقتصاد" معاصر قضاوت کنیم، در این صورت، واقعاً هم علم اقتصاد کنونی دست کمی از علوم فزیک، کیمیا یا مکانیک ندارد.

انسان اقتصادی

همه احکام اقتصاد معاصر بر مبنای یک فرضیه استوار است: در فرایند فعالیتهای اقتصادی (تولید، مبادله، توزیع و مصرف) نه انسان علمی، بلکه، انسان اقتصادی شرکت دارد. این موضوعی است، که عاری از هرگونه ذهنیت جامعه سنتی می‌باشد. مثلاً، معیار اخلاقی. انسان اقتصادی چیزی میان ماشین قابل مدیریت توسط متصدی و حیوان است که با واکنش‌های غیرشرطی خود عمل می‌کند. صحیح این است، که انسان اقتصادی به عنوان حیوان اقتصادی تعریف شود. گمان می‌رود، که این "حیوان" باید بر اساس سه گزینه لذت، حداکثر درآمد (سرمایه) و وحشت (در برابر مخاطرات اقتصادی) در حیات اقتصادی عمل کند. همه غرایز و احساسات دیگر در اقتصاد زائد و حتا مضر شمرده می‌شوند. انسان اقتصادی را می‌توان به اتم نیز تشبیه نمود که مسیر حرکت آن را می‌توان بر مبنای قوانین فزیک و مکانیک تعیین کرد. در این حالت، واقعاً می‌توان اقتصاد را به طور دقیق هم برای یک ماه، هم برای یک سال و هم برای ده‌ها سال پیش‌بینی کرد. یعنی شبیه آنچه که ستارشناسان خورشیدگرفتگی یا مراحل ماه را تعیین می‌نمایند.

با این وجود، عدم موفقیت! علی‌رغم تلاشهای فوق‌العاده گسترده رسانه‌های جمعی، نظام آموزشی، برندگان جایزه اقتصادی نوبل، دیگر "پیامبران" صاحب نام و "جادوگران" اقتصاد، متقاعد کردن همه بشریت به ضرورت رفتار اقتصادی عقلانی بر اساس احکام علم اقتصاد ممکن نیست. مردم به هر دلیلی می‌خواهند انسان علمی بمانند و از سقوط زندگی خود تا حد سه واکنش فوق‌الذکر خودداری می‌کنند. از اینجا "انحراف" در دنیای اقتصاد پدید می‌آید. بسیاری اوقات "عاملان فعالیت اقتصادی" کذانی تمایلی به پیروی از قاعده "اقتصاد بازاری" ندارند. پیش‌بینی‌های اقتصادی بر مبنای احکام علم اقتصاد انجام می‌گیرد، اما پیش‌بینی‌ها تقریباً هرگز تحقق نمی‌یابند. خود این هم دو ویژگی پیش‌بینی‌های اقتصادی را توضیح می‌دهد: اول - رسانه‌های جمعی به تبلیغ پیش‌بینی‌های مختلف علاقه مند هستند، اما تقریباً هیچ وقت اعلام نمی‌کنند پیش‌بینی‌ها تا چه حد به واقعیت پیوسته است. در این معنا، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نسبت به سایر پیش‌گویان اقتصادی صادق‌ترند. آنها پیش‌بینی‌های یک ساله ارائه می‌دهند و سپس، تقریباً هر ماه پیش‌بینی خود را "تصحیح" می‌نمایند (چنین پیش‌بینی‌های "دائم در دست اصلاح"، از شانس بیشتری برای تحقق برخوردارند). دوم - پیش‌گویان تمایلی به پیش‌بینی‌های "کوتاه" ندارند، آنها پیش‌گویی‌های "طولانی" و "فوق‌العاده بلند" را ترجیح می‌دهند. پیش‌بینی برای مدت ۲۰ - ۳۰ سال، به این منظور که دوره مورد پیش‌بینی آنها در چهارچوب زمان مرگ قابل انتظار

پیش‌گو ننگجد (در روسیه وزیر دارائی سابق، آکسی اولیوکایف (Алексей Улюкаев) به چنین اقتصاد "رمالی" بسیار معتاد بود).

من متوجه یک ویژگی شدم: "علامه‌های" نامدار اقتصاد "علمی" بر اساس افکار باطنی خود به طور معمول شروع به توضیحات در خصوص روند رو به کاهش عمر می‌کنند. ظاهراً، با اقرار و اعتراف برای پاک کردن وجدان خود می‌خواهم نکاتی را در باره برخی (*) از این "جادوگران" بیان نمایم.

اعتراف جان گالبرایت (Джон Гэлбрейт)

جان کنت گالبرایت (۱۹۰۸-۲۰۰۶) یکی از اولین آنها بود. او در دانشگاه‌های کالیفرنیا، هاروارد و پرینستون تدریس می‌کرد. مشاور جان کندی و بیل کلینتون، رؤسای جمهور امریکا بود. علم اقتصاد را با کار دیپلوماتیک تلفیق می‌نمود. در سال‌های ۶۰ سفیر امریکا در هند بود. در سال‌های ۷۰ همراه با ز. بیژینسکی، ا. تافلر و ژ. فورستی یکی از مؤسسان باشگاه رم بود. می‌توان گفت، او یک آسمانی بود در جمع "نخبگان جهانی". و این هم گوشه‌های کمتر "چشمگیر" از شرح حال این "جادوگر" معروف: "نیم قرن پیش، یک زمانی آنها) اقتصاددانان (به صورت جمعی و فردی توسط بانک‌ها اجیر شدند. این روند را "منهتن بانک" (ManhattanBank) مشهور آغاز کرد که بعد از آن با "منهتن چیس" (Chase Manhattan) و سپس با "جی پی مورگان چیس" (J.P.Morgan-Chase) ادغام گردید. این بانک برای جان کنت گالبرایت یک کرسی اقتصاد در دانشگاه هاروارد تأسیس نمود. گالبرایت یکی از گروه کامل، اگر نگوئیم کلاهداران، مبتکران اقتصاد بود، که اطمینان می‌داد، اگر بانکداران به طور قانونی مجاز به جعل پول باشند (به نظر می‌رسد منظور نویسنده انتشار پول بدون هر گونه پشتوانه بوده است)، خود این راهی به سوی شکوفائی جامعه خواهد بود. هاروارد در آن هنگام تمایل خاصی برای استخدام گالبرایت به حساب خود نداشت، اما در این زمان "منهتن بانک" ظاهر شد، پول‌های خود را در مقابل چشمان هیأت رئیسه دانشگاه تکان داد و آنها اجیر و یا خریداری شدند. با استفاده از اعتبار هاروارد (که به تازگی اجیر شده و اجرت آن پرداخت گردیده بود)، بانکداران به این دستاورد بسنده نکردند. پس از آن، دانشکده‌های اقتصاد همه دانشگاه‌ها و مدارس اقتصاد امریکا با همین روش آسان و بی‌دردسر اجیر شدند" (آ. لژاوا. شکست "پول"، یا چگونگی حفظ پس‌اندازها در شرایط بحران. مسکو، دنیای کتاب، ۲۰۱۰، ص ۷۴-۷۵).

و اما، جان گالبرایت در سن ۹۵ سالگی آخرین کتاب خود را نوشت. آن را می‌توان اعتراف اقتصاددان، یا اگر مناسب باشد، بیانیه مخالف اقتصادی شمرد. عنوان کتاب چنین است: "اقتصاد تقلب بی‌گناه: حقیقت زمان ما، تألیف جان کنت گالبرایت. بوستون، هافتون میلفن، ۲۰۰۴". در این کتاب گالبرایت به صراحت اقرار می‌کند، که "مدل اقتصادی سرمایه‌داری خود را به طور کامل بی‌اعتبار ساخته است. و این در سالهای ۳۰ قرن بیستم، زمانی که جهان در باتلاق رکود اقتصادی فرورفت و چشم‌انداز خروج از آن پیدا نبود، اتفاق افتاد. پس از آن، کوشیدند با اجتناب از کلمه "سرمایه‌داری"، نابسامانی مدل اقتصادی سرمایه‌داری را پنهان سازند. "جست و جو برای یافتن اصطلاح بی‌خطر جایگزین برای "سرمایه‌داری" آغاز گردید. در ایالات متحده امریکا تلاش‌هایی برای استفاده از عبارت ترکیبی "کسب آزاد" به عمل آمد. اما این جا نیفتاد. آزادی به مفهوم اتخاذ تصمیمات آزادانه از سوی کارفرما قانع‌کننده به نظر نرسید. در اروپا کلمه مرکب "سوسیال-دموکراسی"، ترکیبی خوش طعم از سرمایه‌داری و سوسیالیسم ساخته شد. اما در امریکا چون کلمه "سوسیالیسم" در زمانهای گذشته منفور بود (البته، این تنفر امروز هم باقی است)، استفاده نشد. در سال‌های بعد، از اصطلاح ترکیبی "خط مشی جدید" استفاده کردند، اما آن را هم بیش از حد با فرانکلین دلانو روزولت

و حامیان او مترادف دانستند. در نهایت، در دنیای علم، اصطلاح "نظام بازاری" به این دلیل که تاریخچه منفی نداشت، به عبارت دیگر، به طور کلی فاقد تاریخ بود، به موجودیت خود ادامه داد. قطع نظر از هر چیز، مشکل بتوان اصطلاح بی‌معنی‌تر از این پیدا کرد...

در کتاب اقرارهای جنجالی زیاد دیگر هم نقل شده است. به اعتقاد گالبرایت، تفاوت بین بخش‌های "خصوصی" و "دولتی" اقتصاد در واقع حقه‌بازی است. او همچنین، با این موافق نیست، که سهامداران و مدیران نقش واقعی قابل ملاحظه‌ای در مدیریت شرکت‌های معاصر بازی می‌کنند. وی منتقد نظام فدرال رزو امریکا می‌باشد. گالبرایت در این کتاب خود نه فقط به عنوان مخالف اقتصادی، حنا، به مثابه مخالف سیاسی عرض اندام می‌کند (از جمله، با انتقاد از جنگ امریکا در ویتنام و حمله آن به عراق در سال ۲۰۰۳). در اینجا فقط چند نکته تکاندهنده از گالبرایت را (برای حامیان جریان اصلی اقتصاد) ذکر می‌کنم: ۱- "علم اقتصاد به مثابه یک روش برای سرگرم نمودن اقتصاددانان فوق‌العاده مفید است". ۲- "یکی از مهمترین اجزای علم اقتصاد درک این نکته است، که فهمیدن لازم نیست". ۳- یگانه وظیفه پیش‌بینی‌های اقتصادی عبارت از این است، که فال‌بینی اعتبار بیشتری کسب کند". ۴- "همچنان که مهمترین مسأله در جنگ، سپردن آن به عهده جنرال‌هاست، در بحران اقتصادی نیز بسیار مهم این است، که آن به عهده اقتصاددانان یا "کارآموزان" واگذار شود".

* پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی روسیه
به نام "سرگئی فیودورویچ شاراپوف"

<http://www.fondsk.ru/news/2017/01/03/uchenye-idioty-koe-cto-o-professionalnyh-ekonomistah-43324.html>

ا. م. شیری

۲۱ دی - جدی ۱۳۹۵